













وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

مِنْ أَجْزَائِهِ  
سَائِلِ الْأَرْضِ

مَطْبَعُ مَدِيْنَةِ مُصْطَفَى  
مُطْبَعُ مَدِيْنَةِ مُصْطَفَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد لمن حرّم من الرضاع ما حرّم من النسب + وصلوات على نبيه المبعوث لا شاعة الأحكام  
 في العجم والعرب + وعلى ذراريه واصحابه المبشرين ليقتفي آثارهم بانجاح الأرب + والمنذرين  
 لخالفهم بالآتراح والكرب <sup>الأتراح بالفتح جمع كرك بالفتح كركبته</sup> <sup>الأرب بحركة الحاء</sup> اما بعد فها رسالة جامعة + وعجالة نافعة + مترجمة بعد الرضاعة  
 في مسائل الرضاعة رصفها العبد المتوكل على الله الصمد + ابو البركات ركن الدين محمد المدعوي بآب  
 بن شجاعت على بن المفق محمد فقيه الدين غفر ذنوبهم وسر عيوبهم وجعلها محتوية على بضائع  
 عديدة وآلبان مفيدة فيها انا اشيع في المقصود متوكلاً على الحق المعبوق هو حسي وعليه تكلأ  
**بضاعت اول** بدانكه رضع بالفتح ويحرك رضاع ورضاعه بالفتح ويسران شيركيدن بجه از باب ضرب و  
 سيمع ويرضع بوزن امير شير خواره وبراوهم شير گويند هذا رضيعي اي اخي من الرضاعة يعني براوهم شير من ست  
 وقرصه زني كه كووك غير شير وده كه في اللغات ومنتهى الارب جهستاني در جامع الممز ذكر كرده كه رضاع ورضاعه  
 بفتح راه كسر آن در لغت بمعنى نوشيدن شير از پستان حيوان يا از پستان زن وفي الدر المختار الرضاع لغة  
 بفتح وكسر مضل لثدي انتهى وفي حاشيته للطحطاوي في الصباح الثدى المرأة وقد يقال في  
 الرجل ايضا قلله ابن السكيت وهذا التعريف قاصر لانه في اللغة يعجم المص ولو من بهيمة ولو قال  
 كما في القاموس هو لغة شرب اللبن من الضرع والثدى لكان اولى انتهى يعني رضاع در لغت



نمیگرداند مکانیدن یکبار و دوبار اطلاق بالکسر در آوردن مادرستان را در دین کودک هذه دوایات مسلم  
 این روایتهاست در مسلم از ظاهر این روایات مفهوم می شود که تسکین حرام میگردد و بعضی علما باین فتاوی بعضی پنج  
 و بعضی ده گفته اند و نزد ما و اکثر صحابه و تابعین قلیل و کثیر بر است و بیک یکدن نیز حرام میگردد و بکافی ششعة للعتا  
 و هر جامع ترمذی بروایت عبد الله بن زبیر از عائشة رضی الله عنها ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی  
 علیه و آله لا تحرم المصّة ولا المصتان وقال الترمذی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح و العمل  
 علی هذا عند بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم و غیرهم و اینجا سوالی است جواب  
 طلب تقریرش آنکه از حدیث مذکور نفی مذہب حنفیه یعنی قلیل رضاع اگر چه یکبار باشد یا دو بار موجب تحریم میشود و البته  
 ثابت است اما ثبوت مذہب شافعی یعنی تعلیق حرمت به پنج بار یکدن از ان حدیث لایح فیه و قال التمسک  
 بذلك الحدیث غیر صحیح و تقریر جواب آنکه هرگاه از حدیث مذکور نفی مذہب حنفیه بپایه ثبوت رسید پس  
 لا محاله مذہب شافعی ثابت شد چرا که کسی قائل بفصل نیست میان قلیل و میان پنج رضعات فنفی احدهما  
 بیستند عی ثبوت الاخر و اما کسی که تسکین رضعات یا ده رضعات را موجب تحریم میگردد پس آن از اصحاب  
 ظواهر است قوش قائل اعطاء نیست فلا قدح فی التمسک به هکذا فی الکفایة شرح الهدایة و اینجا مندرج  
 شد اعتراضی که صاحب غایه بر جواب مذکور وارد کرده بدین عنوان که بعضی از اصحاب ظواهر حرمت را بسته رضعات  
 متعلق میکنند پس انحصار حرمت در پنج رضعات چنانکه مذہب شافعی است از ان حدیث ثبوت نرسید و علامه منفی  
 در کافی تقریر جواب از سوال مذکور بدین طرز کرده که قول آن حضرت صلی الله علیه و سلم لا تحرم المصّة و لا  
 المصتان و لا الاملاجة و لا الاملاجتان و لالت میکند بر نفی مذہب حنفیه و ثبوت مذہب شافعی چرا که یکبار  
 یکدن و خل است در دو بار یکدن اما تسکین یوم و لا یومین چه سوگند تمام می شود بر روز دوم و روز سوم  
 خارج است از یومین پس اگر در آن روز کلام خوابد کرد و حائض خوابد شد بخلاف لا اکلمه یوم و لا یومین چه درین  
 صورت سوگند منتفی خواهد شد بر روز سوم اگر درین روز کلام خوابد کرد و البته حائض خوابد شد هرگاه این تقریر فرست  
 شد پس گویا فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم لا تحرم المصتان و لا الاملاجتان پس ازین حدیث منتفی شد تعلیق  
 حرمت بچهار رضعات و ظاهراً حرمت پنج رضعات متفق علیهاست پس حرمتش از ان حدیث هویدا شد  
 و التمسک به علی نفی مذہب انحصار و ثبوت مذہب الشافعی تا تم قطعاً گوئیم بر لبیب پوشیده  
 میباشد و این تقریر تمام می شود و موافق حدیثی که در ان لفظ مذکور است ای لا تحرم المصّة و لا المصتان

و اما در حدیثی که کلمه لا مکروهیت ای لا تحرم المصدة والمصتان ولا تحرم الرضعة والرضعتان ولا تحرم الام الحية والا فلا اجتنان تقریر مذکور مستقیم نمی شود بلکه لازم می آید که این حدیث دلالت کند بر نفی تعلیق حرمت شش رضعات و ثابت شود حرمت بهیئت رضعات کما لا یخفى و هذا مما لم یذهب الیه احد من المجتهدین راست نمی آید آن تقریر و در حدیثی که کلمه او مذکور است یعنی لا تحرم الرضعة او الرضعتان قائل و تدبر و نیز حضرات شافعیه تسک میگیرند بآنچه در صحیح مسلم از ام المومنین عائشه رضی الله عنهما مرویست که گفت کان فیما انزل من القرآن یعنی بود و در چیزی که فرود آمده شده است از قرآن این کلام عشر رضعات معلقات یعنی شش رضعتی ده رضعه که بر یقین معلوم شده باشد وجود آن حرام میگردد <sup>لأنهم یستحبون</sup> خمس معلومات یعنی پس منسوخ گردیده و ده رضعات پنج رضعات معلوم یعنی این فرود آمده خمس رضعات معلومات یعنی من فتوی فی رسول الله پس وفات یافت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و هی فیما یقرب من القرآن و حال آنکه این آیت یعنی خمس رضعات معلومات صحیح من ثابت بود و در چیزی که خوانده می شد از قرآن یعنی حکم خمس رضعات تا آخر عبد آن حضرت صلی الله علیه و سلم ثابت بود و بعد از آن منسوخ شد تلاوت وی و حکش باقی است و مراد بقای قرأت نزد کسی است که نرسیده او را نسخ والا اگر قرأت تا آخر زمان آنحضرت می بود چگونه متروک میگشت و حال آنکه نسخ بعد از زمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم نمی باشد و در جامع ترمذی مذکور است که شش فتوی میداد عائشه و بعض از ارجح پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و قال احمد ان ذهب اهل الی قول عائشه فی خمس رضعات فهو مذهب قوی و جبن عنه ان یقول فیہ شیء کذا فی صحیح الترمذی یعنی و گفت امام احمد بن حنبل رح که اگر کسی اختیار کند قول عائشه رضی الله عنها را در تعلیق حرمت بر پنج رضعات پس آن مذموبیست و نامردیست از آن کس اینکه قائم کند در مذموب عائشه چیزی از دلیل و حجت یعنی احتیاج دلیل و بکندارد و دلیل علما مانع قول او تعالی است و أمّا أنکر الی أرضعنکم و أخواتکم من الرضاعة یعنی و حرام کرده شد زنده شما مادران شما آنها که شیر دادند شما را و خواهران شما از جهت شیر خوردن تقریر استدلال آنکه حق تعالی فرق نکرد میان رضاع قلیل و کثیر بلکه حکم مطلق رضاعت بیان فرمود و اصل آنست که مطلق بر اطلاق خود باقی ماند پس هشتاد و یک معین مانند پنج رضعات چنانکه مذموب شافعیست زیاده است بر رض این جائز نیست و مثل این زیادت ثابت نشود از خبر واحد و نیز دلیل ما حنفیان حدیثیست که بخاری بروایت ام المومنین عائشه رضی الله عنها نقل کرده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و سلم یحرم من الرضاعة ما یحرم من الولادة یعنی حرام میشود از شیر خوردن

ای بهین بفرستاد  
مظالمه الحال



چیزی که حرام میشود از زاییدن و حیثی که در صحیح مسلم برایت امیر المومنین علی رضی الله عنه ثابت شده که قال  
یارسول الله هل لك في بنت عمك حمزة یعنی گفت علی ای رسول خدا آیا مرا ترا هست در دختر عم تو که  
حمزه هست فانهما اجعل فتاة فی قریش پس بدرستی که دختر حمزه خوب ترین زن جوان است از زنان در قبیله  
قریش فقال له اما علمت ان حمزة اخي من الرضاعة یس فرمود آنحضرت علی الله علیه و سلم علی آیا نمیدانی  
تو که تحقیق حمزه برادر من است از شیر خوردن وان الله حرم من الرضاعة ما حرم من النسب و تحقیق خدا  
تعالی حرام کرده اند بهیچ وجهی که حرام گردانیده است از نسب رضاعت حمزه با آنحضرت چنانست  
که توبه کثیر ابوالبعبان حضرت را و حمزه را شیر داده بود و نخست حمزه را داد و بعد از وی چهار سال آنحضرت را داد  
صالحه را و هم مدتی است که درین سه دو حدیث فرق نیست میان رضاع قلیل و کثیر و حدیثی که برایت علی رضی الله  
عنه است شده الرضعة قلیلة و کثیرة و رسول الله یعنی شیر خوردن اندک او و بسیار او برابر است در سبب حرمت  
یعنی علی است برای اثبات مذمت حنفی و نفی مذمت شافعی و در اینجا اعتراضی است واجب لدفع بیانیش آنکه برای ثبوت  
حرمت ضرورت است از رضاع کثیر چه حرمت ثابت می شود مگر بسبب شبه جزئیت که متحقق میگردد بسبب افزودن کشتن  
و مستحکم شدن استخوان و انبات گوشت و این استحکام و انبات بدون رضاع کثیر متصور نیست و توجیه است آنچه  
در حدیث آمده که رضاع چیز نیست که نبات لحم میکند و استخوان را مستحکم نماید پس ازین تقریر مذمت شافعی بر حق ثابت  
و تقریر دفع آنکه حرمت اگرچه متحقق می شود بسبب شبه جزئیت که بجهت استحکام استخوان و انبات گوشت ثابت  
میگردد لیکن آن حرمت حنفی لهذا حرمت رضاع متعلق میشود بفعل از رضاع یعنی دادن شیر که سبب استحکام عظام و انبات  
لحم است چنانچه جهت صوم متعلق است بسفر که سبب مشقت است و اما جواب از حدیثی که شافعی بآن تمسک میکنند  
اینست که حدیث مذکور منسوخ است از نسخ نزول آیت مذکوره مؤخر باشد و همین است مذمت ابن عباس رضی الله  
عنهما فی الکفایة شرح الهدایة روی انه قیل لابن عباس رضی الله عنهما ان الناس یقولون ان  
الرضعة لا تحترق فقال كان ذلك شبه شیء یعنی مرویست که گفتند که شبهه است و این را ابن عباس میگویند  
گویند بر شیر خوردن حرام نمیگردد و این خبر فرمود ابن عباس که این حکم اول بود باز منسوخ شد و اگر تاریخ نزول آیت  
مؤخر نباشد حدیث مذکور قابل احتجاج نیست چه وی معارض آیت مذکوره است و همانست مختار عبد الله بن عمر  
رضی الله عنهما فی الکفایة روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما حدیث ابن الزبیر رضی الله تعالی عنه  
عنه یحرم المصدة ولا المصتان فقال ابن عمر رضی الله عنهما قضاء الله تعالی اولی من قضاء

[illegible]





بر چه یعنی واجب است بر زوجه بر اجرت نوشتن این شیر تا دو سال کامل و مویست این را قول او تعالی  
 وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ إِنْ رُفِعَ فَهَنْ وَكَسَوْهُنَّ چنان آیت مذکورست بعد الولد ان ترضعن الایه پس حاصل آنکه  
 واجب است بر پدر روزی آنها و پوشاک آنها و قتی که بنوشانند شیر فرزندان خود را بطریق اجرت تا دو سال کامل  
 و این غرض نمیشود که دست نضاعت وصال کامل است فقط و یا در اثنای آن نیست چنانکه در صیبا جیه است بدو التفصیل فی التفسیر الایه  
 در ذکر چند مسائل **مسئله** چون طفل بنوشد شیر بعد از گذشتن مدت رضاعت پس تحریم ثابت نمیشود بسبب  
 وی چه فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم لا رضاع بعد الفصال یعنی نیست حکم رضاعت بعد از گذشتن مدت  
 آن و نیز حرمت ثابت نمیشود مگر بر رضاعت که موجب نشو و نما باشد و نشو و نما حاصل نمیشود مگر بر رضاعتی که در مدت  
 رضاعت باشد زیرا که کسیر یکدوش نمی یابد بشیر کذا فی ترجمه الهدایه **مسئله** اگر بگذار طفل شیر پیش  
 از گذشتن مدت رضاعت و باقی بماند شیر در پستان مادرش و بخورد آن شیر را طفلی دیگر و مدت رضاعت پس  
 ثابت می شود حکم رضاعت میان آن هر دو طفل بکذا فی الهدایه **مسئله** ثبوت حکم رضاعت دارا بحرب  
 و دارا لاسلام هر دو برابر اند پس اگر میان کفار حربیان رضاعت ثابت شده باشد و آن کفار مسلمان شوند  
 الآن نیز حکم رضاعت میان آنها جاری خواهد شد بکذا فی حاشیه الهدی المختار للطحاوی **لیکن** سوم بدانکه  
 حرام میگردد بسبب رضاع آنچه حرام میگردد بسبب نسب مگر چند صورت که در آنها حرمت بسبب نسب نیست و بسبب  
 رضاعت صورت اول جائز است نکاح کردن با مادر خواهر رضاعی و حرام است با مادر خواهر نسبی چه او  
 خواهر یا مادری است یا موطوءه پدر وی و آن هر دو حرام است بخلاف رضاعت بکذا فی الهدایه پوشیده مباد که مادر  
 خواهر رضاعی سه احتمال دارد یکی آنکه مادر فقط رضاعی باشد دوم آنکه خواهر فقط رضاعی باشد سوم آنکه مادر و خواهر  
 هر دو رضاعی باشند تفصیل صورت اول آنکه شخصی خواهر نسبی دارد و آن خواهر را مادر رضاعی است پس جائز است  
 آن شخص را نکاح کردن با مادر رضاعی خواهر مذکوره و تفصیل صورت دوم آنکه شخصی خواهر رضاعی دارد و آن  
 خواهر را مادر نسبی است پس جائز است آن شخص را نکاح کردن با مادر نسبی خواهر مذکوره و تفصیل صورت سوم  
 آنکه صغیر و صغیره که میان آنها قرابتی نیست شیر زنی در مدت رضاعت نوشیدند و نیز صغیره مذکوره فقط شیر  
 زنی و دیگر در آن مدت نوشید پس جائز است آن صغیر را نکاح کردن با آن زن و دیگر که فقط مادر رضاعی صغیر است  
 بکذا فی الکفایه شرح الهدایه صورت دوم جائز است نکاح با خواهر رضاعی که برای ولد نسبی باشد بیانش  
 آنکه خاله امثال پسری یا دختر نسبی باشد و ایشان را خواهر رضاعی بود پس خواهر رضاعی ایشان برخلاف حرام

نبود صورت سوم جائز است کماح با خواهر رضاعی که برای ولد رضاعی باشد توضیح آنکه خالد را پسری یا دختری  
 رضاعی باشد و ایشان را خواهر رضاعی بود از مرضعه دیگر که غیر وجه خالد است پس خواهر رضاعی ایشان بر خالد حرام  
 نشود صورت چهارم جائز است کماح با خواهری که برای ولد رضاعی باشد تقریرش آنکه خالد را پسری یا  
 دختری رضاعی باشد و ایشان را خواهری بود پس خواهری ایشان بر خالد حرام نبود صورت پنجم جائز است  
 کماح با جده رضاعی که برای ولد نسبی باشد یا ولد رضاعی تقریر اول آنکه خالد را پسری یا دختری نسبی بود و مادر  
 جده رضاعی یعنی مادر مرضعه یا از شوهر مرضعه باشد پس جده رضاعی ایشان بر خالد حرام نشود و تقریر دوم آنکه  
 خالد را پسری یا دختری رضاعی باشد و ایشان را جده رضاعی دیگر یعنی غیر مادر خالد و غیر مادرزاد و جده خالد باشد  
 پس جده رضاعی دیگر بر خالد روا باشد صورت ششم جائز است کماح با جده نسبی که برای ولد  
 رضاعی باشد تقریرش آنکه خالد را پسری یا دختری رضاعی است و ایشان را جده نسبی یعنی مادر پدر ایشان  
 یا در مادر ایشان باشد پس کماح خالد با جده مذکور و جده باشد صورت هفتم مادر رضاعی که برای عم  
 نسبی باشد یا نثر آنکه خالد را عم نسبی باشد و این عم را مادر رضاعی بود پس خالد را جائز است که با مادر رضاعی  
 عم نسبی خود کماح کند صورت هشتم مادر رضاعی که برای عم رضاعی باشد تقریرش آنکه خالد را عم رضاعی  
 یعنی برادر رضاعی پدر خالد باشد و آن عم را مادر رضاعی دیگر باشد پس این مادر رضاعی بر خالد حرام نبود صورت  
 نهم مادر نسبی که برای عم رضاعی باشد توضیحش آنکه خالد را عم رضاعی یعنی برادر رضاعی پدرش بود و این عم  
 را مادر نسبی باشد پس مادر نسبی عم رضاعی خالد بر خالد حرام نبود صورت دهم مادر رضاعی که برای  
 عمه نسبی باشد تقریرش آنکه خالد را عمه نسبی باشد و این عمه را مادر رضاعی بود پس مادر رضاعی عمه نسبی مذکور  
 بر خالد حرام نباشد صورت یازدهم مادر رضاعی که برای عمه رضاعی باشد یا نث آنکه خالد را عمه رضاعی  
 یعنی خواهر رضاعی پدر وی باشد و آن خواهر را مادر رضاعی دیگر باشد پس کماح خالد با مادر رضاعی دیگر عمه رضاعی  
 او باشد صورت دوازدهم مادر نسبی که برای عمه رضاعی باشد یعنی خالد را عمه رضاعی امی خواهر رضاعی  
 پدرش باشد پس عمه رضاعی خالد بر خالد حرام نبود صورت سیزدهم مادر رضاعی که برای  
 اخال نسبی باشد یا نث آنکه خالد را اخال نسبی باشد و آن اخال را مادر رضاعی بود پس مادر رضاعی اخال نسبی خالد  
 حرام نبود صورت چهاردهم در رضاعی که برای اخال رضاعی باشد توضیحش آنکه خالد را اخال رضاعی یعنی برادر  
 رضاعی مادرش بود و آن اخال را مادر رضاعی دیگر بود پس این مادر رضاعی دیگر بر خالد روا بود و صورت پانزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

1990

100

10

دوی وایان برود  
بر خالود

11/17/73

بسم الله الرحمن الرحيم

جیو ایس ایس ایس

1991

مجلس شورای اسلامی

١٢٠

نائب رئیس مجلس شورای اسلامی  
دکتر محمد علی محمدی

مدرسہ اسلامیہ خاندانہ

من بروی خالک  
امر اندامه  
نخایع





اخیا فی رضيع واولا و شوهر مرضعه فقط برادران و همیشه برای علایق رضيع باشند و این همه از جهت نسب حرام اند  
 پس از جهت رضاعت نیز حرام باشند تفصیل مرام آنکه اولاد مرضعه برادر و همیشه رضاعی شیرخواره می شوند خواه شیر  
 با رضيع نوشیده باشند یا نه بلکه اولاد مرضعه اگر از شوهر اول باشند یا از همین شوهر که آنان شیر از جهت وسیت و در زمان  
 آینده پسید اگر دویاز دیگر شوهر پسید شود و یا مرضعه کودکی را سابق شیر داده باشد یا بعد از این بگوید کی شیر  
 بدید این همه برادر و همیشه رضيع شوند و اولاد پدر رضاعی یعنی شوهر مرضعه خواه از این مرضعه باشند یا از زوج دیگر یا از  
 او که غیر مرضعه است کودکی را شیر داده بشرط آنکه این شیر از جهت وی باشد این همه برادر و همیشه رضيع شوند و کذا  
 آبائهم و امهاتهم اجدادهم و جداتهم من قبله اباؤهم و کذا الخ و اخوانهم  
 لانهم احوال و خالات و کذا الخ و اخواته لانهم اعمام و عمات انتهی و همچنین حرام اند بر رضيع  
 پدران هر دو یعنی مرضعه و شوهر وی و مادران هر دو چنانچه از جد و جدای وی اند و همچنین حرام اند بر شوهر  
 برادران مرضعه و همیشه برای او چنانچه از جد و جدای وی رضيع اند و همچنین برادران شوهر مرضعه و همیشه برای  
 نویر اگر ایشان اعمام و عمه های شیرخوار اند و از جانب شیرخوار زوجه و فرزند یعنی شیرخواره و در نش یا شوهرش  
 با فرزند خود خویش شیر دهند و شوهر وی شود مگر آنی جامع الرموز پس اگر شیرخوار پسرت زن وی دختر  
 وی و دختر و خندان سفلت بر شوهر شیر دهند حرام کرد و اما قوم شیرخوار بر شوهر مرضعه حرام نباشند بلکه شوهر  
 مرضعه را رواست که با مادر شیرخوار و خواهر او و عمه و خاله او نکاح کند و اگر شیرخوار دختر است پس پسرا و شوهر  
 او و پسرها و شوهر وی و همچنین پسرها و کذا بر شوهر و بنده حرام شود و اما قوم آن دختر یعنی پدرش و جد وی و برادر  
 او و خال و عم وی را جائز است که با شیر دهند نکاح کند فی جامع الرموز و یحرم فروعها ای اولاد الرضيع  
 ذکوا و اناثا و کذا فروع الرضیعة و الزوجان ای زوج الرضیعة و زوجة الرضيع علیهما ای علی  
 المرصعة و زوجهما یعنی مابین الرضیعة علی المرصعة لانها جدته و کذا ابنته علی زوجها لانها جدتها  
 کذا از وجهه علی زوجها یعنی مابین الرضیعة علی المرصعة لانها ام زوجة انتهی  
 یعنی و حرام میشود اولاد رضيع و رضیعه پسرا باشند یا دختران و حرام میشود شوهر رضیعه و زوجة رضیعه بر شوهر  
 و شوهرش پس حرام میشود پس رضيع بر مرضعه چه مرضعه جد آن پسر است و همچنین حرام شود دختر رضيع بر شوهر  
 مرضعه چه شوهر مذکور جد آن دختر است و همچنین حرام شود زوجة رضیعه بر شوهر مرضعه زیرا چه زوجة رضیعه زوجه فرزند  
 شوهر مذکور است و همچنین حرام شود شوهر رضیعه بر مرضعه زیرا که مرضعه مادر و همچنان شوهر است ابضا عشت



جائزست کناح خواهر رضاعی یا برادر نسبی یا آنکه مثلاً خال را خواهر رضاعی و برادر نسبی بود پس میان این هر دو  
 کناح جائزست **بضاعت** هفتم جائزست کناح خواهر رضاعی یا برادر رضاعی توضیحش آنکه مثلاً زید را آنکه  
 مرضعه خواهر رضاعی بود و از مرضعه دیگر برادر رضاعی پس حلال باشد خواهر رضاعی زید بر برادر رضاعی او **چهارم**  
 هفتم جائزست کناح خواهر نسبی یا برادر رضاعی مثلاً بکر را خواهر نسبی و برادر رضاعی باشد پس میان این هر دو  
 کناح جائزست **بضاعت** هشتم جائز نیست کسی را که کناح کند زن پدر رضاعی خود را و همچنین جائز نیست  
 که کناح کند زن پدر رضاعی خود را چنانچه جائز نیست که کناح کند کسی زن پدر و پدر نسبی خود را اگر کسی اعتراض  
 کند که در قرآن شریف مذکورست که حرامست بر شما زنان پسران شما که صلبی اند پس قید صلبی لالت میکند  
 بر آنکه زنان پسران رضاعی حلال اند و حال آنکه این چنین نیست جوابش آنکه ذکر قید مذکور برای اخراج زوجیه  
 متنبیست نه برای اخراج زن پدر رضاعی کذا فی ترجمه الهدایة **بضاعت** دهم هرگاه دو صبی یعنی غیر  
 و صغیر و شیر خورند از پستان یک زن اگر چه زمانه شیر نوشی هر یک از آن دو صبی مختلف باشد در هفتم و تاخیر پس جائز  
 نیست یکی از آنها را که کناح کند و دیگری چه مادر آن هر دو یکی است پس آن هر دو برادر و خواهر اند فی الهدایة و کلی  
 صبیین اجتماعاً علی ندی واحدی اسم یحز لحدی بالآخر هذا هو الاصل لان امهما واحد  
 فهما اخ و اخوت انتهى و فی النهاية شرح الهدایة لم یمن الاجتماع الاجتماع فی الزمان بل المراد  
 اجتماعهما علی امری واحدی و ارتضاعاً انتهى **بضاعت** یازدهم اگر قرضه نموده شود و صبی در مدت  
 رضاعت بشیر زنی پس تحریم رضاع آن ثابت نشود یعنی کناح میان صبی و آن زن جائز باشد و این ظاهر روایت  
 است و از امام محمد رح مرویست که ثابت شود بسبب آن تحریم رضاع چنانچه فاسد میشود بسبب آن روزه و وجه فرق  
 بنا بر ظاهر روایت آنست که موجب فساد روزه اصلاح بدست و آن یافته می شود و در صورت حقه و اما موجب رضاعت  
 پس معنی نشود و ناست و آن موجود نیست در صورت حقه چه موجب غذا چیر نیست که در آید اندر بدن شکم انسان از راه دهان  
 بلکه فی الهدایة **بضاعت** دوازدهم اگر از پستان مردی شیر برآید و آن شیر را کوهی در مدت رضاعت  
 نوشید پس تحریم رضاعت میان آن مرد و کودک ثابت نشود چه شیر مرد در حقیقت شیر نیست پس نشود و بسبب  
 آن حال نخواهد شد و سدرین آنست که شیر نازل میشود و پستان کسی که زایدن از وی تصور شد **بضاعت**  
 سیزدهم تحریم رضاع متعلق نمی شود بشیر بهیمه یعنی اگر صبی و صبی در مدت رضاعت شیر یک گوسفند مثلاً  
 خورد پس حرمت رضاعت میان آنها ثابت نشود چه میان ایشان و بهائم خیراتی که موجب قرابتی باشد

یافته میشود و حرمت رضاع بسبب بهر جرئت ثابت می شود و بدون آن و خصه بخاری سابق و ذکر کردیم فی الکفایه  
شرح الهدایه و اذا شرب صمدیان من لبن شاة فلا رضاع بیدها لانه لا جن عمیه بین الادمی  
واللهما لکن لا اختیه لا تکلون الا بعد الامیه و البهیمة لا تنصوب ان تکلون امما للادمی  
و کذا فکذا رضاعاً بخلاف ما لو حصل الرضاع من المرأة لان الامیه ههنا تنصوب کذا فکذا  
رضاعاً بصاحت چهاردهم اگر در پستان بکره شیر نازل شود پس باین شیر تحریم متعلق میشود یعنی  
اگر بخورد و این شیر را صبی پس آن زن بکره مادر رضاعی وی میشود و حرام میگردد و راجح آن چه فرموده حتی تعالی  
که حرام است بر شما مادران شما که شیر داده اند شما را و نیز شیر زن مذکوره سبب نشود و ناست متحقق  
می شود بسبب آن شیر به حیضت و جرئت کذا فی الهدایه و در مختار مذکور است بکره که سن بی نه ساله یا زیاده از آن  
باشد شیر وی سبب مت رضاعت میشود و اگر کم از نه سال باشد پس حکم رضاعت ثابت نشود بصاحت  
پانزدهم اگر دو شیده شود شیر از پستان زن محرومه و خوراینده شود و طفلی را پس متعلق شود حرمت رضاعت  
بآن برخلاف قول شافعی رح چه نزد ایشان اصل در ثبوت حرمت ز نیست که شیر ادمی نوشد رضیع و بعد آن  
حرمت بواسطه آن زن سرایت میکند سوی دیگران و بسبب مت محل حرمت نامذوره درین هنگام از قبیل  
جمادات و دلیل احتقانی آنست که سبب حرمت رضاع شبهه جرئت است و شبهه جرئت و شیر بسبب  
نشود و ما و نبات گوشت است و این معنی قائم است در شیر و شیر موجود است در صورت مذکوره و هذا التفصیل  
فی الهدایه و شروها بصاحت شانزدهم شخصی با زنی نکاح کرد و گاهی اولاد از وی پیدا نشد و شیر  
در پستان آن زن نازل گردید و کوکی نوشید آن شیر را در مدت رضاعت پس آن زن مادر رضاعی کوکی  
مذکور خواهد شد لیکن آن شخص پدر رضاعی کوکی نخواهد گردید و زنی که شیر بجهت زن ندارد و آن شیر را کوکی بخورد  
پس حرمت رضاعت ثابت نخواهد شد بصاحت هفدهم اگر شیر زنی بآب مخلوط شود و آن شیر را  
باشد و کوکی شیر مذکور را در مدت رضاعت نوشید پس متعلق میشود بآن تحریم رضاع و اگر آب غالب باشد متعلق  
نشود بآن تحریم رضاعت و نزد امام شافعی رح متعلق میشود حرمت رضاعت بآب غالب قال الشافعی  
اذا اختلط مقدار ما یکمیل به خمس لضعات من اللبن فی جبت من الماء فشربه الصبی تثبت  
به الحرمه کذا فی النهایه و الکفایه نقلاً عن المبیح و دلیل شافعی رح آنست که شیر حقیقه موجود است  
در آب مذکور پس ضرر و رست که اعتبار نموده شود خصوصاً بآب حرمت که محل احتیاط است و دلیل حقیقه آنکه



شیر در صورت مذکوره مغلوب است و حکم مغلوب ظاهر میشود و مقابل غالب پس و معدوم است حکماً چنانچه ذکرین  
یعنی اگر کسی بگویند غور و بر آنکه شیر نخواهد خورد و او غور و شیر می که مخلوط است بآب آب غالب است پس او حاشا  
نمی شود بکذا فی الکفایه و قال صاحب العنایه فان قيل فعلى هذا ان اعتبرت جهة الحكم لم يثبت  
بمحرمه الرضاع وان اعتبرت جهة الحقيقة يثبت لان اللبن موجود حقيقة وان قل  
فعند التعارض ترجح المحرمه احتياطاً اجيب بان التعارض لم يثبت لان التعارض عبارة  
عن تقابل المجتبهين على السلوك وههنا لم يثبت المساواة بينهما لان للغالب فضلاً ذاتياً و  
للمغلوب فضلاً حالياً ووجه المحرمه فكان الترجيح لمعنى راجع الى الذات لا للمعنى اجمع الى  
الحال انتهى **بضاعت** نیز و هم اگر مخلوط شود شیر زنی بطعام متعلق نشود بان تحریم رضاع اگر چه  
شیر غالب باشد و این نزد امام ابو یوسف ح است و گفته اند صاحبین ح که هرگاه شیر غالب باشد متعلق شود بان تحریم  
و این قول صاحبین منعی است که شیر و طعام را با هم آمیخته بطنخ ندهند و اگر طبع داده باشد آن را با تن پس متعلق نشود  
بوی تحریم رضاعت بالاتفاق بذو التفصیل فی شروح الهدایه **بضاعت** نیز و هم اگر شیر زن مخلوط شود و بر او  
باین طور که شیر غالب باشد پس تحریم متعلق شود بوی زیرا که در صورت شیر مقصود است و او برای تقویت است  
تا برسد بان شیر در جای که رسانیدش مقصود است بکذا فی ترجمه الهدایه و اگر شیر زن مخلوط باشد شیر کو پسند باین  
طور که شیر زن غالب است پس تحریم رضاع متعلق شود بان و اگر شیر زنی مخلوط شود شیر زنی دیگر پس نزد  
ابو یوسف ح اعتبار برای غالب است یعنی شیر زنی که غالب باشد تحریم رضاع متعلق است بشیر او چه در صورت  
هر دو شیر را هم آمیخته بمنزله شئی واحد ندند پس اقل تابع اکثر گردانیده خود در حکم امام محمد و فرج گفته اند که حرمت  
رضاعت متعلق شود بهر دو شیر زیرا که آن هر دو شیر از یک جنس اند و شئی غالب نمیشود بر جنس خود بجهت آنکه شئی  
بسبب نیزش آن و جنس نوز داده میگردد نه اینکه محو مستهکک میشود چه مقصود از هر دو یک است و از این حقیقه ح  
در بین مسلم و در روایت است یکی موافق ابو یوسف ح و دیگری موافق محمد ح بکذا فی ترجمه الهدایه و در فخر العقیلی  
ما شئیه شرح و قایم مذکور است قال الزیلعی و لم یکنوا الحکم فیها انما کان المختلط متساویین و یلغی  
ان یثبت المحرمه احتیاطاً لان مدار الحکم مغلوبه لبن المرأة ليعاد ستمدراً کافاً متفاهراً  
کما یحقق بالغالبه یتحقق بالتساوی ایضاً انتهى **بضاعت** نیز و هم اگر کناح کرد و می آن صغیره  
و کبیره و در کبیره و شیر او صغیره را در مدت رضاعت پس این هر دو منکونه حرام شوند و این مرد که شوهر آنهاست

زیر این درین حالت اگر آنها در کجاست باشند لازم آید جمع میان مادر و ستر رضاعی و این حرام است چنانچه حرام است  
جمع میان مادر و دختر نسبی که زمانی ابدایه و در کفایه شرع باید هر کورست تو انکار قبل الدخول مالکیده جان لاله  
البتیج بالصغیره لا تخار بیسته ولم یدخل باهما ولا یتزوج الکبیره ابدالا نفا اهرامه است  
من الی ضلع ابتهی یعنی اگر باشد شیر دادن زوجه کبیره بزوجه صغیره پیش از وطی کردن شوهر به کبیره پس  
جائزست مر آن شوهر را که کجای کند بصغیره چو ی رسیدن نفقه است و حال آنکه دلی نکرده است با در آن رسید و در کجای  
نیارد آن شوهر بزوجه کبیره را گاهی چنان کبیره خوشدامن رضاعی اوست بعد از آن باید نیست که در صورت مذکوره  
اگر وطی نکرده باشد به کبیره پس برای وی هیچ از مهر نباشد زیرا چه فرقت متحقق نشد از جانب او پیش از وطی پس بی متعنت  
ست و اگر وطی کرده است تمام مهر لازم شود چه لزوم مهر بسبب طی پیش از نفقت شده پس بسبب تعنت ساقط  
نشود اما نفقه عدت بر مهر تنه بر شوهر لازم نباشد کذا فی ذخیره العقبی حاشیه شرح الوقایه و برای آن صغیره نصف  
مهر بر شوهر لازم شود زیرا چه پیش از وطی فرقت شده است و درین فرقت مر او را هیچ دخل نیست و شوهر که نصف مهر  
بزوجه صغیره داده است رجوع کند بآن نصف بر زوجه کبیره یعنی بگیرد آنرا از وی چه احتمال بود که اگر صغیره پسین تمیز  
میرسید مهر خود را بشوهر می بخشید و چون بجهت شیر دادن وی فرقت واقع شد نصف مهر دادن بجهت او لازم  
گردد و این رجوع در صورتی است که اگر آن کبیره بقصد افساد کجای شیر داده باشد و کر نه هیچ بروی لازم نمی آید  
تقصیلش آنکه کبیره نمیداند که این صغیره منکوحه شوهر من است یا بسبب شیر دادن کجای فاسد میشود یا آن کبیره  
برای دفع گرسنگی صغیره شیر داد پس درین بر سه صورت شوهر را نمیرسد که نصف مهر از کبیره رجوع کند بضماعت  
**بست و یکم** برای ثبوت ضلع گواهی زمان صحت معتبر نیست بلکه ضلع ثابت می شود بگواهی دو مرد یا گواهی یکمرد  
و دوزن و همین است مذنب جمهور و نزد ابن عباس رضی الله عنه جائزست گواهی یکمرد در رضاعت و سوغه گرفته  
شود از وی و همانست مذنب امام محمد و اسحاق و امام مالک بشرطیکه آن مذکوره عادل باشد چه حرمت از حقوق  
شرع است پس ثابت خواهد شد بخبر واحد چنانکه ثابت میشود حرمت صورتیکه خرید شخصی گوشت او خبر داد با و شخصی  
دیگر باینکه آن گوشت ذبیحه مجوسی است و دلیل علمای ارجح آنست که ثبوت حرمت در باب کجای منفک نمی شود  
از زوال ملک مالک بلکه مستلزم آنست و ابطال ملک ثابت نمی شود مگر بگواهی دو مرد یا یکمرد و دوزن بخلاف  
گوشت چه حرمت خوردنش ثابت میشود بدون آنکه یک مالک داخل گردد بلکه گاهی با وجود حرمت خوردن ملک آن  
باقی است پس حرمت گوشت از امور دینی است لهذا در آن خبر واحد معتبرست که افی ترجمه ابدایه **بضاعت**

**بست دوم** در ذکر چند مسائل **مسئله** حرمت رضاعت ثابت نمی شود از چنانچه شیر زن در مدت رضاع اندرون گوش کودک و اندرون سوراخ ذکری و در زخم سر و زخم شکم او ثابت می شود و از انداختن شیر در بینی کودک کذا فی الدر المختار **مسئله** اگر بنوشد کودکی در مدت رضاعت شیر خفتی او معلوم شود که آن خفتی زن است البته متعلق شود بوی تحریم رضاع و اگر معلوم شود که آن خفتی مرد است پس متعلق نشود بوی حکم رضاعت و اگر خفتی متعلق باشد و نتوان بگویند که این چنین شیر برای زن می باشد پس متعلق گردد و آن شیر حرمت رضاع احصایا و اگر زنان آنچنان بگویند پس ثابت نشود حکم رضاعت کذا قال الطحاوی فی حاشیة علی الدر المختار **مسئله** شخصی طلاق داد و زوجه خود را که شیر میداشت از وی پس در مدت نشست آن مطلقه و بعد گذشتن مدت نکاح کرد شخصی دیگر و حامله شد و شیر داد بکودکی پس حکم این رضاع از شوهر اول است یعنی این کودک پس رضاعی شوهر اول است و پدر این شوهر برادر آن کودک است و آن کودک یسب شوهر دوم است و چون پیدا شود فرزند از آن حامله پس می باشد شیر از شوهر اول کذا فی الدر المختار **مسئله** اگر مردی نوشید شیر زن و به خود پس حرمت رضاع ثابت نشود و اگر تزویج کند کودکی شیر خوار را پدرش بزنی شیر دار و آن کودک نوشید شیر زنی که زوجه نیست پس حرمت رضاع ثابت نشود و نکاح فسخ گردد **مسئله** مردی نکاح کرد بازنی پس پیدا شد کودکی و شیر داد این زن کودک خود را با خشک شد شیر وی و بعد چندی باز شیر در پستان آن نازل شد پس شیر نوشانید به طفل می رسید این طفل را که نکاح کند با ولاد آن مرد که از آن زن مرصعه مذکوره نباشد فی فتاوی قاضی خان دجل تزویج اثره فولدت منه ولداً فأرضعت ولدها ثم یبیس لبه یا ثم دثر طحالین بعد ذلک فأرضعت صبغیا کان لهذا الصبیان یترقا اولاد هذا الرجل من غیر المرصعة **مسئله** رضاعی که حادث شود بعد از نکاح در ايجاب حرمت بمنزله رضاعت است که سابق باشد بر نکاح بیانش آنکه مردی نکاح کرد با صبیبه شیر خوار و طلاق داد و آنرا باز نکاح نمود آن مرد بزنی شیر دار پس شیر نوشانید این زن بصبیبه مذکوره حرام شود این زن بر این یعنی نکاح فسخ شود چه گردید این زن نوشید امن رضاعی آن مرد و آنچنان اگر نکاح کرد مردی بشیر خواره و شیر داد آنرا و در آن مرد یا بشیر زن یا دختر وی پس حرام شود آن شیر خواره بر آن مرد و آنچنان اگر نکاح کرد مردی بدو شیر خواره و شیر داد آن هر دو را زنی باطل شود نکاح هر دو بسبب لزوم جمع میان دو شیر رضاعی و بر ذمه آن مرد داد کردن نصف مهر برای هر یک از آن هر دو شیر خواره لازم شود و باز رجوع کند آن مرد ب نصف مهر که به هر یک داده است بر آن زن مرصعه یعنی بگیرد از آن اگر آن مرصعه مقصد افیاد نکاح شیر داده باشد کذا فی فتاوی قاضی خان **مسئله** اگر نکاح کرد مردی با سه صبیبه شیر خواره و شیر

نوشانیدن آن بر سه راه بطریق تعاقب یا تیزداد و صبیحه را معاً باز شیر داد و صبیحه سوم را پس در هر ده صورتی که مرام شوند  
دو صبیحه اول بران مرد یعنی نکاح این هر دو باطل شود و صبیحه سوم در نکاحش باقی ماند و اگر شیر داد یکی را از آن  
بر سه اولگ باز شیر نوشانید هر دو را معاً حرام شوند هر سه صبیحه مذکوره فی فتاوی قاضیخان و لوق تروج ثلث  
رضیعات فجاءت امرأة وارضعتهن علی التعاقب وارضعت ثنتين ثم الثالثة حرصت  
الاولیان لانه صار جامعاً بین الاختین فی نکاح وبقیت لثالثة امرأة لانهما صارت اختاً  
للأولیین بعد ما فسد نکاح الأولیین فان ارضعت واحدةً منهن أو لا ثم اثنتين معاً  
حرم جميعاً لان الاختية تثبت دفعة واحدة **مسئله** اگر نکاح کرد شخصی بدو صغیره شیر خوار  
بدو کبیره و شیر نوشانیدند هر دو کبیره یک صغیره را باز صغیره دیگر را پس حرام شوند بران شخص هر دو کبیره و صغیره اول  
آنها صغیره دوم در نکاحش باقی ماند فی فتاوی قاضیخان و ان تزوج صغیرتین و کبیرتین فارضعت الکبیرتین  
صغیرة ثم صغیرة بآنت الکبیرتان والصغیرة الاولى اما الکبیرة الاولى فلانها بارضاع الاولى  
صار أم امرأت فبطل نکاحها و نکاح الصغیرة الاولى لانها اجمعتا فی نکاح واحد و اما الکبیرة  
الثانية فلانها بارضاع الصغیرة الاولى صارت أم امرأة كانت له والصغیرة الثانية امرأت  
لانها صارت ابنة امرأت التي بآنت منه قبل الدخول و لیس فی نکاحه غیرها فلا تحرم  
**مسئله** اگر مردی تزویج کند اقم ولد خود را باندۀ صغیره خود و شیر داد اقم ولد آن صغیره را که شوهرست  
و آن شیر از آن مرد است یعنی مولای وی پس حرام شود مرضعه یعنی اقم ولد بر شوهر خود یعنی باندۀ صغیره بجهت گردش  
مادر رضاعی وی و نیز حرام شود آن مرضعه بر مولای خود بجهت گردیدن وی منکوحه پس رضاعی مولی کذا فی فتاوی  
قاضیخان **مسئله** جائز نیست نوشانیدن شیر بطفل بعد گذشتن مدت رضاعت چه شیر جزو آدمی است  
و انتفاع بوی بدون ضرورت حرام است و اما در حالت ضرورت پس اختصار است در ان و الفتوی  
علی المنع هكذا فی الدر المختار و حاشیة للطحاوی و فی المحيط لو استغنی فی حوالین حل  
الارضاع بعدهما الی نصف حول و لا اثم عند العلامة خلافاً لـ الخلف بن ایوب آتی  
یعنی اگر مستغنی شود طفل در مدت دو سال از شیر حلال شود و نوشانیدن شیر بعد گذشتن دو سال تا نصف سال  
و گناهی نیست در ان نزد عامۀ علماء در حالی که خلاف است مرخلف بن ایوب را که وی زعم کرده که در ارضاع  
مذکور گناه است **مسئله** زنی سر پستان خود اندرون دهن شیر خوار داخل کرد و معلوم نیست که شیر اندرون

حلق وی در آمد یا نه حکم رضاعت ثابت نشود و کناح حرام نگردد چه مانع کناح یعنی رسیدن شیر اندرون حلق مشکوک  
ست فی الاستباه والنظائر تحت القاعدة و علی ان الاصل العلم فیها فروع منها لو ادخلت  
لمرة حاملة نذیهانی فم الرضیع ولا بد من ادخل اللبن فی حلقه ام لا یجوز النکاح لان فی المانع  
شکاً کذا فی الولو الجحیة انتهى وقال المحقق فی المشرح اقول هذا التعلیل لا یناسب کونی من  
افراد هذه القاعدة والمناسب ان یقول لان الاصل عدم دخول اللبن انتهى **مسئله**  
چنانچه زنان یک یا بصینه شیر نوشانند تعیین آن زنان بر مضغه تحقیق نیست و مردی از ساکنان آن ویه اراده  
کناح بآن صینه دارد مختار ابوالقاسم صغار نیست که اگر کسی گواهی ندهد که میان صیده آن مرد رضاعت ثابت است  
و کدای علامتی نیست رضاعت نباشد کناح میان هر دو جائز است کذا فی الاستباه فقل اعنی فتاوی  
قاضی خان **مسئله** فی الفن الرابع من الاستباه والنظائر وهو ان لا تغار آئی رضیع بحکم باسلا  
بلا تبعیة فقل لقیط فی دار الاسلام انتهى یعنی کدایم شیر خواره است که در حق وی حکم اسلام جاری میشود  
بدون تبعیت دیگری پس بگوید جواب که آن شیر خواره ایست که یافته شده بدون مادر و پدر در دار الاسلام  
**مسئله** فی شرح عین العلم و ترجمه الاثم و شیرد همدونو کدایم و اگر چه بکیر تبه باشد تا بر آید از عهده ظاهر  
قول وی تعالی والوالدات یرضعن اولادهن فیهن فیهن شیر دادن مادر است زیرا که بعضی از متاخران  
از باب سیرتواریج گفته اند که آن حضرت صلی الله علیه و سلم هفت روز شیر مادر خود آمانه خورد و بعد از آن چندان  
کنیز ابولهب آنحضرت را شیر داد بعد از آن حلیه سعیده مقرر شد **مسئله** اجرت شیر دهنده طفل بر دهنه پدرش  
ست و واجب نیست بر مادرش که شیر دهد آنرا پس جبر کرده نشود مادر بر رضاع و این وقتی است که شیر دهنده  
برای آن طفل پیدا شود و اما وقتی که پیدا نشود پس در وقت جبر کرده شود مادر بر رضاع صیانه للصبی عن الصیام  
کذا فی الهدایة **مسئله** جائز است که اجیر گیرد پدر برای شیر دادن طفل خود و زوجه خود را یا معتده خود را که در  
طفل نیست کذا فی الهدایة **مسئله** اگر اجیر گیرد برای شیر دادن طفل خود مادرش را که عدت طلاق او گذشته  
باشد جائز است پس اگر پدر بگوید که اجیر نمی گیرم این مادر طفل را و بیاروزن اجنیه را برای شیر دادن طفل  
و اجرت او مقرر کند و مادرش نیز راضی شود یا جرت مذکور را راضی شود یا اینکه بجز اجرت شیر دهد یا طفل خود را  
پس در خصوصت مادر احمق است شیر دادن آن طفل را اگر مادر راضی نشود یا جرت مذکور را بلکه زیاده طلبی نماید  
پس جبر کرده نشود پدر که اجیر گیرد مادر طفل را بر مقدار از آن کذا فی الهدایة **مسئله** زنان را باید که در

نوشته اند شیر احتیاط نماید و هر کوهک بلا ضرورت شیر ندهند و کودکی را که شیر نوشاند باید و در نیا نوشته  
نگاه دارند فی العالمگیریه والواجب علی النساء ان لا یرضعن کل صبی من غیر ضروریه وان فعلن  
ذاتک فلیحفظن او یکتبن کذا سمعت من مشائخی رحم کذا فی المضمرات **مسئله** زن میدارد هر دو  
پستان خود در دهن صبیّه و شتر شد این حال در میان مردمان بازگفت آن زن که نبود در هر دو پستان من  
شیر دهمی که میداده آنها را در دهن صبیّه و سواي زن مذکوره از دیگری حقیقت حال معلوم نمی شود پس چنانکه  
مربط آن زن را که نکاح کند با صبیّه مذکوره کذا فی القیضه **مسئله** مردی در زوجه میدارد یکی کبیره  
و دیگری صغیره و پسرش نیز در زوجه میدارد کبیره و صغیره و شیر داد زوجه کبیره پدر را و زوجه صغیره پسر را و شیر داد  
زوجه کبیره پسر مرد و زوجه صغیره پدر را و حال آنکه هر یک کبیره شیر از شوهر خود دارد پس نکاح هر دو صغیره فسخ شود  
و نکاح هر دو کبیره باقی ماند کذا فی العالمگیریه **مسئله** اگر سه طلاق داد مردی زوجه خود را و این زوجه مطلقه  
بیش از گذشتن عدت خود شیر داد زوجه صغیره آن مرد را پس فسخ شود نکاح صغیره فی العالمگیریه و یو طلاق  
رجل امراته ثلثاً ثم ارضعت المطلقه قبل انقضاء عدتها امره ان یتخذ صغیره یا نیت صغیره یا نیت صغیره  
فحصل الجمع فی حال التعدد و الجمع فی حال قیام العدة کما یجمع فی حال قیام النکاح کذا فی  
البدائع **مسئله** اگر شخصی سه طلاق داد زوجه خود را و همیش زوجه مطلقه قبل از گذشتن عدتش شیر داد  
بر زوجه صغیره آن شخص پس نکاح این صغیره فسخ شد کذا فی العالمگیریه **مسئله** اگر شیر زنی را بنی بر ساختند یا جغیر  
کردند مثلاً و خورد آنرا کودکی در مدت رضاعت پس تحریم رضاع ثابت نشود کذا فی العالمگیریه نقل از البدائع  
**مسئله** زنی پستان خود را اندرون دهن کودکی داخل کرد و بینداند که آن کودک شیر وی میخورد پس حرمت  
رضاعت ثابت نشود و تضارر ثابت شود احتیاطاً کذا فی العالمگیریه **مسئله** در آمد اندرون دهن کودکی  
آب زرد از پستان زنی ثابت شود وی حرمت رضاع چه آب مذکور و حقیقت شیر است که رنگش متغیر شده کذا  
فی العالمگیریه **مسئله** اگر نکاح کرد مردی بازنی و گفت یک زن که من شیر نوشانیدم شمارا یعنی شوهر و زوجه  
را درین مسکه چهار صورت متحقق می شود یکی آنکه زوج و زوجه هر دو قصدین آن زن را بجمعه کنند پس فاسد شود  
نکاح ایشان و مهرش ساقط گردد اگر دومی نکرده با وی دوم آنکه تکذیب کنند آن هر دو زن مخبره را پس نکاح  
اینها به قیمت لیکن مخبره مذکوره اگر ماله است احوط و اولی آنست که مفارقت کنند شوهر از زوجه و چون مفارقت  
کنند از وی پس افضل در حق شوهر آنست که بدد زوجه را نصف مهر بشیر بلکه وظی آنکه باشد و افضل در حق



زوجه آنست که نگیرد از شوهر چیزی و اگر وطی کرده باشد پس افضل مر شوهر را آنست که بد بد تمام مهر زوجه و بد نفقه  
 و سکنی و افضل در حق زوجه آنست که بگیرد کمتر از مهر مثل و از مهری دیگر و نفقه و سکنی سوم آنکه تصدیق کند زن  
 حجه را شوهر و کذب کند آنرا زوجه در صورت فاسد شود نکاح و مهر باقیست علی حال چهارم آنکه تصدیق نماید  
 زوجه آن مخبره و کذب کند شوهر آن را پس نکاح باقیست لیکن زوجه را میرسد که سوگند گیرد از شوهر و اگر کفر کند  
 کند شوهر پس مفارقت کند از وی زوجه که آنانی العالمگیریه **مسئله** مردی نکاح کرد با زنی باز اقرار کرد به نسب  
 پس گفت که وی هم شیر من است یا مادر من یا دختر من بجهت نسب حال آنکه نیست آن زن را نسب مشهور و محض است  
 میدارد وی برای بودن مادر یا دختر پس بار دوم پرسیده شود از آن مرد اگر گوید که من خطا کردم و غلط گفتم  
 نکاح شان بجا باقیست و اگر گوید که فی الحقیقه هم شیر من است پس تفریق کرده شود میان هر دو و کذا فی  
 العالمگیریه **مسئله** فی العالمگیریه لو قال لامرأته هذه بنتی من النسب ثبت علیه وطأ نسب  
 معروف لم یفرق بينهما و کذا لو قال هذه اخی وله ام معروفة وثبت علی ذلك لا یفرق  
 بينهما کذا فی المحیط یعنی اگر گفت شوهر مرزوجه خود را که این دختر من است از نسب ثابت ماند بران  
 یعنی رجوع نکرد از آن و حال آنکه مرآن زوجه را نسب مشهور تفریق کرده نشود میان هر دو یعنی نکاح  
 شان باقی ماند و همچنان اگر گفت شوهر که این مادر من است و حال آنکه مرآن شوهر را مادر است مشهور و ثابت ماند  
 بران اقرار تفریق کرده نشود میان هر دو و **مضامعت نسبت و سوم** قال شیخ الصناعة و رئیس  
 الجماعة فی القانون شرطها بحسب السن ما بین خمس وعشرين سنة الى خمس وثلاثین فان  
 هذا هو سن الشباب والصحة والکمال یعنی شرط وضع بحسب سن آنست که میان نسبت و پنج  
 سال باشد تا سی و پنج سال پس تحقیق که این سن شباب است و سن صحت و کمال و در کمال الصناعة آورده  
 که ابتدای شباب از نسبت پنج سال و انتهای آن تا پهل سال است و شرطها بحسب سخته و ترکیبها  
 ان تكون حسنة اللون یعنی و شرط وضع بحسب سخته وی و ترکیب اعضا وی آنکه باشد خوب رنگ بر آنکه  
 سخته حال بد نیست باعتبار رنگ فربهی و لا غری و تلز و تخلخل و گاهی خشونت و ملاسته هم در آن اعتبار میکنند  
 و مراد از حسن لون آنست که رنگ سفید باشد بطوریکه در و شایسته سرخی باشد با اشراق زیر که این دلیل است  
 بر اعتدال مزاج قویة العنق و الله در یعنی قوی گردن و سینه چو که قوت آنها تابع قوت دل و مع است و نسبت  
 بر صمیم بودن آلات تنفس و سعه یعنی فراخ سینه زیرا که تنگی سینه همیا میکند نازل و سل و نفث الهم

وفراخی سینه دلیل است بر اعتدال حرارت عضله انیه امی صاحب بزرگ عضله بازیر که این دلیل است کمال  
 نشود زیادت حرارت غریزی صلبه اللحم یعنی سخت گوشت چ این دلیل است بر قلت رطوبات فضلیه  
 متوسطه فی السمن والهنال میانه و رفیهی ولا غری زیر که این متوسط دلیل است بر اعتدال مزاج  
 لحمانیة لا شحمانية یعنی بسیار گوشت و بسیار پیه چرا که کثرت گوشت ابلخ است در تولید شیر اما  
 زیادت پیه قاصر است از تولید وی کما ینبغی زیر که تولد گوشت از خون متین است و تولد پیه و سیمین  
 از مایهت و سومت آن و کثرت پیه و سیمین دلیل است بر ضعف حرارت غریزی و شریطها بحسب  
 اخلاقها ان تكون حسنة الاخلاق محمودتها یعنی و شریطه مضربه باعتبار اخلاق وی آنست  
 که باشد نیک اخلاق ستوده آنها زیرا که بد خلقی دلالت میکند بر روی بودن مزاج بطیئه عن الانفعالات  
 النفسانية الردية من الغضب و النعم و غیر ذلك فان ذلك یفسد المزاج یعنی متوقف باشد  
 از قبول کردن انفعالاتها اندانی روی از خشم و اندوه و جز آن پس تحقیق این تباه میکند مزاج را زیرا که  
 وی حرکت میدهد حرارت را گاهی بسوی ظاهر چنانچه در حالت غضب می باشد و گاهی بسوی باطن چنانکه در حالت  
 غم میشود و رها آندی بالوضاع یعنی و گاهی انتقال میکند انفعالات رویه از موضع بسوی طفل بجهت شیر  
 نوشیدن چرا که شیر تاثیر میکند و طبیعت شیر خواره و لهذا انھی رسول الله صلی الله علیه و سلم عن  
 استرضاع المجنونة یعنی و برای همین انتقال منع فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم از نوشاندن شیر  
 مجنونه تا متغذی نشود و جنون مرضه بسوی طفل بجهت غذا خوردن وی بشیر آن علی ان شوع خلقها ایضا  
 كما یسلك بها سبیل سوع العناية بتعهد الصبی و اقلال مد اراته یعنی علاوه آنکه بد خلقی مرضه  
 نیز خواهد راند آنرا بر راه بد توجهی برای خبر گیری کودک و کم کردن مدارات وی چرا که غضب غم و امثال آن  
 مشغول میگرداند و پیرایه مقتضای خود را و تا وقتی که بسیار ندکوره از آن زائل نشود برای تعهد کودک مدارات  
 وی مشغول نشود و در آن حالت خبر گیری و تعهد کما ینبغی بجا نخواهد آورد و هذا اما افاده العلامة و الا علی  
 و الجیلانی فی شرح القانون المرام اولی آنست که مرضه متصف بصفات مجوده مذکوره باشد و نیز فاضل  
 آنست که سلمه و صالحه و کریمه النفس و شریفه النسب الحسب و الحمد لله علی اقامه و الصلوة علی  
 نذیه صفوة الانام و علی ذلاریه الکرام و صحبه العظام و کان الاختتام بفار انخام  
 من شوال سنة سبعین بعد الالف و المائین من الهجرة علی صاحبها السلام و التحیات